

محمد جناب زاده

## ناسازگاریهای بنیان سوز - سم پاشی در عقاید

او بظاهر واعظ احکام بود

لیک در باطن صفیرو دام بود

(مولوی)



در داستان پادشاه جهود و نصاری نظر مولوی قدس سره توجه به (ذونواس حمیری) پادشاه یمن است ذونواس بدین حضرت موسی (ع) تماثل داشت و مباحی آن را از یهودیان مهاجر آموخته بود و در این هنگام که میخواست ثین مردم یمن را کیش یهود قراز دهد شنید مردی قیمیون نام از ترسایبان از کشور به نجات آمده و مردم این سامان را ب مذهب مسیح (ع) خوانده و غده کثیری دعوت او را پذیرفته اند این بود که به نجران رفت و در آنجا کسانی را که حاضر برای تغییر دین جدید نشدند در حندقی از آتش سوزانید .

تعداد سوختگان و کشتگان را تا بیست هزار نفر نگاشته‌اند و آیه ۴ تا ۸ سوره البروج در قرآن کریم ( قتل اصحاب الاخدود النار ذات الوقود ) اشاره باین فاجعه است . ولی در دیوان مولوی ( مثنوی معنوی ) داستان ( ذونواس ) در قسمت دوم گذارده شده اما داستان نخست چنین است : گفته شد که وزیر پادشاه یمن با حيله و تزویر میان نصاری که آئین خود را از بیگانگان پنهان میداشتند راه یافت و گزارش کارهای خود را برای شاه پنهانی ارسال میداشت تا آنکه مورد اعتماد و حسن نظر مسیحیان قرار گرفت. آنوقت عیسویان دوازده امیر داشتند و گروهی از امیری اطاعت ینمودند وزیر وقتی که همه آنها را مطیع و رام خود ساخت زیر کانه حيله‌ای بکار برد و فتنه پراکنیخت و برای هر فرقه و دسته‌ای کتابی نگاشت و به تفسیر کتاب و احکام انجیل پرداخت که نوشته‌های او در هر کتاب خلاف و مغایر کتابهای دیگرش بود مانند آنکه در يك کتاب ریاضت و گرسنگی را شرط قبول عبادت قرار داده بود و در کتاب دیگر ریاضت را بی‌فایده و کاری بیهوده جلوه داد و مردم را به بذل و بخشش دعوت نمود .

در کتاب سوم بیان داشته بود که بذل و بخشش و ریاضت شرك است و جز رضا و تسلیم در رنج و راحت راه بجائی وجود ندارد .  
در یکجا خدمت را سرمایه سعادت و معی و عمل را ضروری و توکل را تن پروری قلمداد کرده بود .

در یکی از امرو نهمی مردم را ملامت کرده و آنرا مولود عجز و ناتوانی بشر در شناسائی قدرت پروردگار دانسته و در دستوری هواخواه چیز مطلق گشته و در رساله‌ای از اختیار و آزادی نا محدود آدمیان سخن رانده در يك طومار

مینویسد که آفریدگار بهر کس عطای خاص بذل فرموده و باید همان را مطبوع خاطر قرار داد و از ودیعه الهی کامیابی حاصل کرده جوهر خویش را نشان دهد. در جای دیگر بیان داشته آنچه مطبوع تو و خواهش دل است بت پرستی و مردود و بد است هیچگاه به ندانی استعداد خود پاسخ مثبت مده و راهی را در دنیا برگزین که مخالف طبع و میل تو باشد.

در یکجا ترك دنیا را موجب گشایش و خوش بختی شمرده و گفته:

ترك دنیا هر که کرد از زهد خویش      پیش آید پیش او دنیا و بیش  
در یکی گفته که آنچه داد حق      بر تو شیرین کرد در ایجاد حق

راه خلاف را آسان شمرده و بیان نموده که انحراف از خطر مستقیم چون موجب وصول بمقصور و راه کوتاه برای موفقیت است مطلوب افراد و جوامع میباشد و راه راست را دشوار میداند اگر مطابق میل خود عمل کردی مثل زمین شوره زار ثمر و حاصلی بدست نمیآوری و از اتن دستورها و نوشته‌های متضاد روش شرع و خط مشی و طرز تفکر و اعتقادات نصاری را تغییر داد و هر گروهی را به اصول و عقایدی راهنما شد که با آموزشگاههای گروه دیگر بکلی مخالفت داشت. این دوازده طومار بنیاد وحدت عیسویان را پریشان کرد و جنگ و جدال میان گروه سبط اثنی عشر پدیدار گشت اثر تعالیم وزیر حیلہ گر این شد که از نو شرك و بت پرستی و عقاید باطله پدید آمد و اوهام و خرافات در دماغها جایگزین شد و هوش و عقل و خرد بازیچه این نفاقها و اختلافات گردید و همه اصول و مبانی واژگون و مسخ شد باین صورت که زن فاجره در آسمان بصورت ستاره ای درآمد.

چون زنی از کار بد شد روی زرد      مسخ کرد او را خدا وزهره کرد !..  
و همان اعتقادات سخفیه میتسیولوژی یونانی در آئین مسیح راه یافت.

هنگامی که وزیر دین عیسی را دگرگون نمود گوشه نشین و مرتاض گشت

تا آنکه :

خلق دیوانه شدند از شوق او از فراق حال و قال و ذوق او  
اما در خلوت یکایک سران و رهبران قوم را میخواست و همه را در نهان  
خلیفه خود میساخت تا بعد از مرگ او فتنه برخواست و منظور از اختلافات  
حاصل آمد :

در اینجا مولوی علیه الرحمه مطلب را بصورت دیگری تمام میکند اما  
نیرنگ بدخواهان غرض آنها را از افشاندن بذر اختلاف در کشتزار دماغها  
بخوبی عیان میسازد. بنا بر این هر قوم و امتی که وحدت اجتماعی خود را از  
خطر اختلاف و پراکندگی صیانت نمایند و بنیاد تعلیمات و آموزش و نشریات  
عمومی را از آموزشهای متضاد و ناسازگار در امان بدارند و هر لحظه افراد را  
با اصولی مغایر و مخالف دستخوش شك و تردید ننماید وحدت آنان محکم  
و استوار میماند لیکن اگر در میان ملتی چندین نوع روش پرورش وجود داشت در  
توابع دوران دشمنان هر گروهی را در برابر گروه دیگر مسلح ساخته بنام دفاع از عقیده  
برادر کشی را تقویت میکند و اگر چنین حوادثی رخ نداد مسلم است قومی که  
از لحاظ زبان و خط و عقیده و آئین طرز تفکر فلسفی و سیاسی سلیقهها و پندارها  
و اعتقادات گوناگون دارند از قوت و استحکام جوامعی که از این اختلاف  
دورند محروم میباشند و از مسیر ترقی باز میمانند و اوقات آنها صرف کارهای  
بیهوده شده انرژی و نیروی عقلی و انسانی خود را در مباحث بی حاصل تلف  
میکند و از کاروان تمدن عقب میمانند در این باره فرماید :

يك گهر بودیم همچون آفتاب      بی گره بودیم و صافی همچو آب  
چون بصورت آمد آن نور سره      شد عدد چون سایه های کنگره  
کنگره ویران کند از منجنيق      تا رود فرق از میان این فریق